



کاربرد هرمنوتیک در متون تفسیری مسلمین (با تأکید بر متون اندیشه‌های سیاسی)

قربانعلی قربانزاده سوار

استادیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ع)

a.savar@yahoo.com

علی شریعتمداری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ع)

alishariatmadari454@yahoo.com

چکیده

هرمنوتیک به عنوان یکی از مهمترین علوم دانش بشری که زادگاه آن در غرب است به‌عنوان یک علم نوظهور در قلمرو فرهنگ در برخی از علوم و خصوصاً متون تفسیری مغرب زمین تأثیر جاودانه گذاشته است و جایگاه ارزشمندی در حوزه تفکر بشری داشته است. در این مقاله با عنایت به ورود هرمنوتیک به جهان اسلام، به دو بخش هرمنوتیک فلسفی و روشی پرداخته شد که هرمنوتیک فلسفی، مفسر محور و هرمنوتیک روشی مؤلف محور است تا میانی مشترک هرمنوتیک کلاسیک و شیوه تفسیری مسلمین در فهم متون دینی و متون اندیشه‌های سیاسی مشخص شود؛ بنابراین مهم‌ترین سؤال پژوهش حاضر این بود که از دو روش هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک روشی کدام یک با سبک تفسیری متون و اندیشه‌های مسلمین سازگار است؟ نتیجه بررسی این شد که هرمنوتیک فلسفی به دلیل رویکرد نسبی‌گرا در تفسیر متون، گزینه مناسبی برای متون مقدس مسلمین نیست و هرمنوتیک روشی به خاطر رویکرد مؤلف‌محور، گزینه مناسب برای متون دینی مسلمین است و می‌توان از این نوع هرمنوتیک در تفسیر متون دینی بهره لازم را برد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، تفسیر، تأویل، متون مقدس، هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک روشی.

مقدمه

هرمنوتیک، علم یا به تعبیر بعضی، فن، بنیاد علوم انسانی است. از هرمنوتیک ذیل عنوان تفسیر یا تأویل نیز یاد می‌شود که به نگرش‌ها و رویکردها بستگی دارد؛ اگر نگاه باطنی باشد، تأویل را به کار می‌برند اما اگر نگاه ظاهرگرایی باشد، واژه تفسیر را استعمال می‌کنند. ولی نوعاً هرمنوتیک، به تفسیر متن معنا می‌شود. (مختاری، ۱۳۹۱: ۲۱)

پیشینه هرمنوتیک در حوزه تفکر مغرب زمین، به نهضت اصلاح دین و عصر روشنگری باز می‌گردد که از قرن بیستم به وجه غالب تفکر فلسفی معاصر تبدیل گشت (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۳) و با ترجمه متون غربی، وارد جهان اسلام و از جمله ایران شد. یکی از مباحث هرمنوتیک، تأثیر آن بر شیوه و معیار فهم متون دینی است. موضوع هرمنوتیک بحث درباره مبانی نظری تفسیر و تفهم است. شرح متون مقدس، متضمن اصول و قواعدی است که مفسر با آن‌ها نصوص مقدسه را تفسیر می‌کند. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۹) مسئله این پژوهش کاربرد هرمنوتیک غربی در تفسیر متون و اندیشه‌های اسلامی و بررسی این موضوع است که آیا هرمنوتیک برای علوم اسلامی و اندیشه‌های سیاسی یک چالش یا یک فرصت است؟ بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا امکان کاربرد هرمنوتیک در فهم متون تفسیری مسلمین وجود دارد و در صورت امکان، از چه جنبه‌ای است و اثر آن چیست؟ آیا باعث معرفت جدید و موجب پیشرفت دانش و اندیشه مسلمین می‌شود؟

واژه‌شناسی هرمنوتیک

ارسطو واژه "هرمنیا" یا تأویل را در عبارت، دومین بخش کتاب ارغنون بکار برد و نشان داد که واژگان نه تنها، نماد موقعیت‌های ذهن هستند بلکه سخن در حکم تأویل واقعیت است و هرمنوتیک را نظریه عام درباره معنا دانست. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶) هرمنوتیک^۱ واژه‌ای در اصل یونانی از فعل هرمنوئین^۲ به معنای تفسیر کردن^۳ و اسم هرمنیا^۴ به معنای تفسیر^۵ اخذ شده است. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۷) در فرهنگ

1. Hermeneutics
2. Hrmnyyn – Hermanuein -Hermeneuin
3. To linterpret
4. Hrmnya
5. Interpretation

و بستر کلمه هرمتیک^۱ به معنای مطالعه اصول روش‌شناختی تأویل و تبیین، به ویژه مطالعه اصول کلی «تأویل متن کتاب مقدس» است. (پالمر، ۱۳۹۰: ۱۰) در اشتقاق لغوی هرمنوتیک، ربط روشنی میان این واژه و هرمس^۲ خدای پیام‌رسان یونان است. اشکال مختلف کلمه هرمنوتیک متضمن فهم چیز یا موقعیتی مبهم است. یونانیان کشف زبان و خط را به هرمس نسبت می‌دادند. دو وسیله‌ای که فهم انسان را برای درک معنای انتقال آن به دیگران به کار می‌برد. کار هرمس، فرآیند «به فهم درآوردن» بود که در این امر، عنصر زبان، نقش حساس برعهده دارد. (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴) شأن هرمس این بود که آن چه را که فی نفسه است با توضیح و تشریح خود، آن را به وجهی بیان کند که عمل انسانی بتواند آن را درک کند. هرمس برای ابلاغ پیام خدایان می‌بایست به دقایق زبان آن‌ها و همچنین به دقایق زبان ابنای بشر آشنا بود. او قبل از این که پیام خدایان را برای آدمیان ترجمه کند، باید آن را برای خود تفسیر می‌کرد. در این غیر این صورت نمی‌توانست آن را در مرتبه فهم بشر بیان کند. (حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۳۳)

ارسطو از واژه هرمنوتیک برای نامگذاری بخشی از کتاب «ارغنون» در باب منطق قضایا استفاده کرد و آن را پاری ارمیناس^۳ به معنای در «باب تفسیر» نامید و به بررسی ساختار دستوری^۴ گفتار آدمی پرداخت. در گفتار آدمی که در قالب قضایا بیان می‌شود موضوع و محمول بر هم حمل می‌شود تا خصوصیات اشیا را آشکار سازد. به رغم این تداول، اصطلاح هرمنوتیک به مثابه یک شاخه دانش تا عصر رنسانس و اصلاح مذهبی یعنی قرن شانزدهم میلادی تحقق خارجی نیافت. بنابراین مفهوم هرمنوتیک به منزله شاخه خاص دانش، پدیده نوظهور دوران مدرنیته است. واژه یونانی هرمنئوتی^۵ از زمان افلاطون به کار رفت اما معادل لاتینی آن یعنی هرمنئوتیک^۶ از قرن هفدهم به عنوان اصطلاح مشعر به شاخه‌ای خاص از دانش بشری تداول یافت. به همین دلیل، تاریخ هرمنوتیک را از قرن هفدهم آغاز می‌کنند و دوران پیش از آن را پیش‌اگرهرمنوتیک می‌نامند. (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳)

1. Hermetic
2. Hermes
3. Peri Hermeneiasy
4. Grammatical
5. Hermeneuti
6. Hermeneutike

اصطلاح‌شناسی هرمنوتیک

دامنه مفهوم هرمنوتیک یعنی نظریه و عمل تأویل تا جایی امتداد دارد که معنا و لزوم فهم آن، در کار است. (واینسهامیر، ۱۳۹۳: ۱۳) هرمنوتیک را بطور معمول به معنای فن، هنر یا نظریه تفسیر و تأویل متن گفتاری و نوشتاری تعریف می‌کنند. البته نه فقط متون نوشتاری و گفتاری بلکه کنش‌ها، رویدادها، خواست‌ها و حتی حالات صدا، نگاه، اشاره و... نیز تأویل می‌شود. (احمدی، ۱۳۹۴: ۶۱) به واسطه نگاه‌های متفاوت در باب کارکرد و هدف هرمنوتیک در سه دوره کلاسیک، رومانیک و فلسفی، تعاریف مختلف از آن شده است اما به طور کلی «کلادینوس» و دیگران بر این باورند که هرمنوتیک به معنای هنر تفسیر است. از نظر «پل ریکور» هرمنوتیک، دانشی است که به شیوه فهم و ساز و کار تفسیر متون می‌پردازد. در واقع، هرمنوتیک نظریه فهم است. (مختاری، ۱۳۹۱: ۲۲)

برای کلمه هرمنوتیک سه وجه معنایی برشمرده‌اند: بیان کلمات با صدای بلند یا همان گفتن؛ توضیح و ترجمه. در هر سه معنا یک امر مشهود است و آن حیثیت وساطتی است که در رسیدن به فهم در این کلمه ملحوظ است که در این وساطت، همواره پای تفسیر و تأویل برای رسیدن به فهم در میان است. بشر در مواجهه با نصوص دینی و متون عرفی از همان ابتدا دو فعالیت توأمان را دنبال کرده است: یکی تبیین معنا و مضمون و دیگری کشف قواعدی که ما را به هدف اول برساند که مراد از هرمنوتیک، دومی است. (بلاشر، ۱۳۹۳: ۷)

شش تعریف متمایز از هرمنوتیک را به ترتیب زمانی شمارش می‌کنند: ۱. نظریه تفسیر کتاب مقدس ۲. روش‌شناسی عام لغوی ۳. علم هرگونه فهم زبانی ۴. مبنای روش‌شناختی علوم انسانی ۵. پدیدارشناسی وجود و فهم وجودی ۶. نظام‌های تأویل برای رسیدن به معنای نهفته در اسطوره‌ها و نمادها. (پالمر، ۱۳۹۰: ۴۱)

تفسیر هر متن دینی، تاریخی یا علمی، ابعاد سه‌گانه دارد:

الف: متن که در اختیار مفسر است.

ب: مقصد که نویسنده متن، آن را تعقیب می‌کند.

ج: مفسر که می‌خواهد به تفسیر آن بپردازد.

هنر مفسر، فهم کامل متن با روش صحیح است تا به مقصد یا مقاصد نویسنده برسد. از این جهت، برخی از غربیان مانند آگوست ولف^۱ آن را به معنای علم قواعد

1. Wolf

کشف اندیشه مؤلف و گوینده به کار برده‌اند. شلایرماخر^۱ (۱۷۶۸ - ۱۸۳۴) آن را به مثابه روش جلوگیری از خطر بدفهمی معرفی می‌کند. ویلهلم دیلتای^۲ (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱) کوشید روش جامعی برای تفسیر پدیده‌های انسانی پدید آورد، همان‌طور که برای فهم علوم طبیعی، شیوه فهم خاص وجود دارد و آن را به‌عنوان روش‌شناسی علوم انسانی، در مقابل روش‌شناسی علوم طبیعی به کار گرفت. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲-۳) رویکرد معناکاوانه، پدیده‌های اجتماعی را چون متنی می‌بیند که معنای عناصر مختلف حوادث و اعمال اجتماعی را باید به کمک بازسازی خلاق، از درون آن‌ها درآورد. از این‌رو، بینش تفسیری علوم اجتماعی، تفاوت جوهری با علوم طبیعی دارد؛ زیرا فرآیند علی به نحو عینی، توصیف و تبیین می‌شود ولی اعمال و افعال، نیازمند تفسیر و تفهیم است. (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۴)

پیشینه دانش هرمنوتیک

اصطلاح هرمنوتیک به منزله شاخه رسمی دانش از قرن هفدهم رواج یافت. (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۶) دان هاور^۳ نخستین کسی است که در سال ۱۶۵۴ در عنوان کتاب خود "هرمنوتیک قدسی" از واژه هرمنوتیک استفاده کرد. این کتاب، ادامه کوشش‌ها از نهضت اصلاح دینی در حوزه الهیات و فهم متون دینی است و هدف آن، ارایه اصول و قواعد حاکم بر فهم متون دینی و تفسیر کتاب مقدس است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۱) مسیحیان پروتستان از آنجا که ارتباط خود را با کلیسا قطع کرده بودند و مرجعی برای تفسیر کتاب مقدس نداشتند، بیشتر به هرمنوتیک روی آوردند و در صدد بودند تا به معیارهای مستقل و عملی برای تفسیر کتاب مقدس دست یابند. از سال ۱۷۲۰ تا ۱۸۲۰ سالی نبود که مسیحیان، کتاب یا جزوه‌ای در باب هرمنوتیک منتشر نکنند. بعدها هرمنوتیک، توسعه پیدا کرد و به حوزه‌های غیر کلامی راه یافت. (پالمر، ۱۳۹۰: ۴۲) دانش هرمنوتیک، مراحل را پشت سر گذاشت و به موضوعات متنوع، تعمیم یافت که عبارتند از:

۱. نظریه تفسیر کتاب. (پالمر، ۱۳۹۰: ۴۲)

۲. علم یا فن تفهیم.

۳. مبنای روش‌شناختی علوم انسانی.

1. Schleiermacher
2. Wilhelm Dilthey
3. D. Hauer

۴. پدیدارشناسی دزاین یا طریق دستیابی به تفهیم مبتنی بر تقرر ظهوری.
۵. تبیین پدیدارشناسی از نحوه وجود آدمی و چگونگی امکان فهم.
۶. تشریح و توضیح نمادها. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۸-۵۱)
- گرایش‌های فکری و روش‌شناختی متعدد در درون هرمنوتیک معاصر به طور کلی، به سه گروه تقسیم می‌شود:
۱. جریان نخست، بین تفسیر و تبیین، تمایز قائل می‌شود (تایلور، هایدگر و گادامر).
 ۲. گروه دوم، به لزوم سازش بین فهم، تبیین و تاریخ باور دارد. (شلایرماخر، دیلتای، بتی، ریکور، آپل و هابرماس).
 ۳. جریان سوم، امکان فهم را انکار می‌کند و از کثرت تفسیر سخن می‌گوید (واتیمو، دریدا، کاپوتو، استانلی فیش)
- گسترش معنای «تفسیر» سبب ظهور شاخه‌های جدید هرمنوتیک شد، به طوری که می‌توان در قالب مباحث هرمنوتیک از موضوعاتی سخن گفت که در گذشته، اصولاً در مقوله تأویل نمی‌گنجید. (معینی علمداری، ۱۳۹۴: ۱۴۹)

تفسیر و تأویل

تفسیر، مصدر باب تفعیل از ماده "فسر" است که به بیان، ابانه، جدا کردن، بیان و توضیح دادن شیء، پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده، کشف معنای معقول، اظهار معنای معقول، بیان معنای سخن و نظایر آن، معنا شده است. در بیان معنای تفسیر، برخی لغت‌شناسان آن را مانند فسر و جمعی آن را مبالغه «فسر» دانسته‌اند و عده‌ای برای آن، معنایی چون کشف مراد از لفظ مشکل، کشف معنای لفظ و اظهار آن، ایضاح معنای لفظ، شرح قصه‌های مجمل قرآن کریم، پیدا کردن و واگردن خبر پوشیده، شرح مطلب پنهان، شرح کلام خدا، کشف کلام خدا، کشف ظاهر قرآن، بیان معنای سخن، بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن ذکر کرده‌اند. (بابایی، عزیزی کیا و روحانی‌راد، ۱۳۸۷: ۵-۶)

تأویل از "اول" به معنای رجوع، اشتقاق یافته و معنای آن، با نظر به ریشه اصلی، "ارجاع" است. معنای تأویل در کتب لغت در سه دسته قرار دارد:

الف) برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مدنظر است، ارجاع کلام از معنای ظاهر به معنای پنهان‌تر آن، برگرداندن آیه از معنای ظاهر به معنای احتمالی موافق کتاب و سنت.

ب) آشکار ساختن آنچه که شیء به آن باز می‌گردد، روشن ساختن کلامی که معنای آن مختلف است، خبر دادن از معنای کلام، تبیین معنای متشابه، تفسیر باطن و خبر دادن از حقیقت مراد، تعبیر خواب. جامع این دسته از معانی، بیان مراد پنهان شیء و کلام است.

ج) عاقبت و آخر شیء، عاقبت کلام و آنچه کلام به آن باز می‌گردد، معنای پنهان قرآن که غیر معنای ظاهر است. جامع این معانی، «چیزی که شیء یا کلام به آن باز می‌گردد»، است. (بابایی، عزیزی کیا و روحانی‌راد، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶)

روش تأویل ریشه در باور به تقدس دین دارد. از پیامبران و آموزگاران اخلاق، کتاب‌ها به جامانده است که به چشم مؤمنان، معنای نهایی هر چیز در این کتب نهفته است و معنا را باید تنها از راه تأویل متون کشف کرد. (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۹۶)

علم هرمنوتیک تا مدت‌ها جایگاه رشته کمکی را در رشته‌های تثبیت شده‌ای حفظ کرد که به تأویل و تفسیر متون یا نشانه‌ها اهتمام داشتند. تفسیر از دو جهت عمل می‌کند: ۱. گذار از تفکر به کلام، ۲. رجعت از کلام به تفکر. امروزه تفسیر برای اشاره به فرآیند دوم به کار می‌رود که رجعت از کلام به تفکری است که پشت کلام جای دارد. (گروندن، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۶)

تفسیر که تلاش برای درک یک موضوع^۱ است برخلاف تعلیل که شناخت پدیده را از طریق یافتن علت، میسر می‌داند، به دنبال درک معنا است. محقق در تفسیر به جای علت‌یابی^۲ با معناکاوی به فهم پدیده دست می‌یابد. در تفسیر به جای مشاهده^۳ که واژه کلیدی علوم طبیعی است، بدهت زیستی^۴ یا تجربه درونی^۵ به کار می‌رود. تفسیر، متضمن این است که کنش فردی و اعمال اجتماعی، حاکی از منظور آدمیان است. تفسیر، فعالیت معطوف به فهم است و در فرآیند تفسیر می‌توان به تفهم رسید. (منوچهری، ۱۳۹۰: ۵۶)

مراد از تأویل در زبان مفسران کتب مقدس، حمل کلمات و عبارات بر غیرمعنای ظاهری آن‌ها و تلاش برای کشف اسرار نهفته در کلام است. تأویل به این معنا،

1. Objects
2. Reason of
3. Observation
4. Biological Evidence
5. Inner Experience

مساوی و مرادف تفسیر نیست. واژه تفسیر گاهی در معنای عام بکار می‌رود که هر نوع آشکارسازی معنا را در برمی‌گیرد. در این صورت، تأویل از اقسام تفسیر است. اما تفسیر معنای خاص نیز دارد که تأویل را در برنمی‌گیرد. ابهام موجود در متن به دو دسته قابل تقسیم است: ابهام در فهم اولی متن و ابهام در مراتب فهم. ابهامات دسته نخست نیز دو نوع است: مواردی که رفع آن‌ها با استفاده از ابزارهای مرسوم و متعارف ممکن است و مواردی که کاربرد این ابزارها برای آشکارسازی معنای آن‌ها ممکن نیست. بر این اساس، تفسیر عبارت از آشکارسازی و رفع ابهام نوع نخست از دسته نخست است و تأویل عبارت از رفع ابهام نوع دوم از دسته نخست و رفع ابهامات دسته دوم است. تأویل به این معنا با تعریف مفسران کتب مقدس از آن نیز سازگار است؛ زیرا حمل کلمات و عبارات بر غیرمعنای ظاهری آن‌ها و تلاش برای کشف اسرار و رازهای مخفی نهفته در کلام که با معنای ظاهری ناسازگار است، از مصادیق آشکار تأویل به این معنا است. این تعریف تأویل، در حالی که آیات دارای ابهام نوع دوم از دسته نخست را در برمی‌گیرد، شامل آیات دارای ابهام ناظر به مراتب فهم که با فهم اولی تضاد ندارد، بلکه با آن قابل جمع است نیز می‌شود. (گرنٹ و تریسی، ۱۳۹۳: ۲۸۹-۲۸۷)

معنا

گرچه تأویل در آغاز تنها ناظر بر تفسیر متون انجیلی بود، در حال حاضر به تفسیر و بررسی معنا نیز اطلاق می‌شود. تأویل پیش از سده نوزدهم، ناظر بر تفسیر و شناخت متون بود. ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱-۱۸۳۳) آن را به صورت روش بررسی علوم انسانی درآورد. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۶۸) کارکرد اصلی هرمنوتیک، فهم^۱ معنا است و با این قبیل پرسش‌ها سروکار دارد: چگونه یک متن یا هنری را فهمید؟ آیا فهم، قواعد و روش خاص را دارد؟ آیا قواعد و روش‌هایی برای فهم نمی‌توان در نظر گرفت؟ آیا شرایط اجتماعی و تاریخی مفسر در فهم او اثر دارد یا نه؟ فهم یکی از وسیع‌ترین کارهای انسان است. ما اغلب به دنبال فهم متون، فهم رفتار دیگران، فهم آثار هنری و غیره هستیم. وسعت دایره فهم، وسعت قلمرو هرمنوتیک را نشان می‌دهد؛ زیرا هر جا سخن از فهم چیزی است، هرمنوتیک نیز مطرح است. (نامور، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

در رهیافت تفهیمی، زندگی برحسب معنا دیده می‌شود. معنا، مقوله بنیادی و

فراگیر است که زندگی نهایتاً در لوای آن درک می‌شود. عقلانیت، سنت، عاطفه، ارزش، احترام، عشق، انتقام، نفرت، موفقیت و فایده هر یک نوعی از معنا هستند یعنی آن چیزی که در پس کنش هر کنشگری نهفته است و به آن شکل می‌دهد. البته معنا متعلق به «شخص کنش‌گر» نیست، بلکه او با تعلق به چنین معنایی یا با عطف به آن، عمل می‌کند. معنای هر چیز به نقش آن در نظامی که این معنا جزئی از آن است بستگی دارد. (منوچهری، ۱۳۹۰: ۵۲)

هرمنوتیک، هنر فهم است. هر چیزی در زبان، نسبت دوگانه با تمامیت آن زبان و کلیت تفکر مؤلف دارد، از این رو، هرمنوتیک دو بخش دارد: بخش دستوری و بخش روان‌شناسانه. پیش‌فرض هرمنوتیک این است که بدفهمی معمولاً رخ می‌دهد، لذا همواره نیازمند تفسیر هستیم. غایت هرمنوتیک، بازسازی فرآیند خلاقانه مؤلف و حتی فهم او بهتر از آن چیزی است که او خود را فهمیده است. (اشمیت، ۱۳۹۵: ۳۹)

در ابتدا وظیفه عمده این دانش در غرب، فهم و تفسیر کتاب مقدس و تبیین اصول و قواعد شرح و تفسیر متون مقدس بود. اما هرمنویست‌هایی نظیر شلایرماخر و دیلتای، مبانی تفسیری کتاب مقدس را به فهم و تفسیر دیگر متون تسری دادند و هرمنوتیک، توسعه و وجهه غیردینی یافت. (حسینی، ۱۳۹۳: ۱-۲)

معنا، ساحت‌های مختلف دارد که هر یک ویژگی و احکام خاص خود دارد. برای مثال، میان معنای جمله که مرتبط با معنای لفظی جمله است و معنای گوینده که معنای نزد متکلم و مورد اراده او است، تمیز و تفکیک داده می‌شود. در تقسیم‌بندی کلی معنا دو شاخه اصلی دارد:

الف) آنچه گوینده به طور لفظی گفته است که به معنای لفظی، زبانی یا سمانتیک تعبیر می‌شود؛

ب) آنچه گوینده در یک موقعیت خاص از آن عبارت، اراده و قصد کرده است که از آن به معنای گوینده یا پراگماتیک یاد می‌شود و در واقع، فعل گفتاری و کاری است که متکلم قصد انجام آن را با عبارت داشته است. (واعظی، ۱۳۹۰: ۶۳)

بازتاب هرمنوتیک در حوزه تفکر دینی جهان اسلام

واژه هرمنوتیک همانند عناوین نوظهور فلسفه علم، فلسفه زبان و نشانه‌شناسی در شاخه‌های مختلف معارف و اندیشه اسلامی جای ندارد و متفکران اسلامی، اعم از

متکلمان و فلاسفه و مفسران به طور رسمی تحت این عنوان، بحث نکرده‌اند. اما علوم اسلامی در شاخه‌های مختلف آن به ویژه فقه، کلام و تفسیر، ارتباط وسیع و عمیق با فهم و تفسیر متون دینی دارد و از این رو، عالمان اسلامی در مراجعه به متون دینی از نظریه تفسیری پیروی می‌کنند و مباحث پژوهشگران دینی در زوایای مختلف، مشابه نظریات هرمنوتیک است.

افزون بر علم اصول، در تفسیر نیز مفسران به پاره‌ای از مباحث مربوط به کیفیت و تفسیر قرآن می‌پردازند که این مطالب به نوبه خود، هرمنوتیکی است. برای نمونه، علامه طباطبایی در المیزان با آموزه «تفسیر قرآن به قرآن»، تفسیری متفاوت را ارائه کرد که می‌توان با دیدگاهی مقایسه کرد که آیات قرآنی را دلالت بر مراد مستقل نمی‌داند و قرآن را برخلاف محاورات عرفی دانسته و معتقد است غرض خداوند از آیات را باید به کمک روایات معصومین^(ع) شناخت (واعظی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳).

در حوزه دانش اسلامی سه رویکرد اساسی درباره تفسیر و تأویل وجود دارد: در رویکرد نخست، بر اخص بودن تأویل، تأکید می‌شود که در آن تأویل را به معنای باطن باز می‌گرداند. رویکرد دوم، بر همسانی تفسیر و تأویل اهتمام ورزیده و هر دو را به معنای «فهم معنای متن» تلقی می‌کند. در رویکرد سوم، تفسیر با معنا نسبتی ندارد و تنها متوجه زبان‌شناسی است و تأویل، دریافت معنا است. تأویل در شریعت، بازگرداندن لفظ از معنای ظاهری به معنای احتمالی آن است به شرط آنکه محتمل را موافق کتاب و سنت بیابد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۴۰)

از آن‌جا که متون مقدس دینی در فرهنگ مسلمانان و در تدوین علوم مختلف اسلامی، مهم‌ترین نقش را دارد، کاربرد هرمنوتیک در جهان اسلام و طرح امکان تعدد قرائت^۱ از گزاره‌های دینی، چالش‌های فراوان در این حوزه برانگیخته است که این رویکردها عمدتاً وام گرفته از هرمنوتیک گادامر می‌باشد. این متفکران کوشیده‌اند تا اصول و روش هرمنوتیک فلسفی را در تفسیر قرآن و روایات و در منطق فهم دین به کار ببرند. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۹۳)

تفکر دینی شاهد طرح مباحث جدیدی است که برخی از آن‌ها ریشه در هرمنوتیک دارد. امکان قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم و سیالیت و تغییر مستمر آن، مشروعیت بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویز دخیل

دانستن آن در تفسیر متن و تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر، گوشه‌ای از مباحث نوین است که در این حوزه مطرح شده است. هرمنوتیک معاصر از دو جهت، تفکر دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یک، پاره‌ای از مباحث هرمنوتیک، معطوف به تفکر فلسفی درباره فهم به طور مطلق و صرف نظر از فهم در زمینه خاص است. در این‌گونه تأملات در باب ماهیت، ویژگی‌ها و شرایط وجودی حصول فهم، احکام عامی صادر می‌شود که دامنه آن، تفسیر دین را نیز شامل می‌شود و در نتیجه، میان مباحث هرمنوتیک و معرفت دینی پیوند ایجاد می‌کند.

دو، ادیان ابراهیمی مبتنی بر وحی و کلام الهی هستند و از متون دینی و تفسیر و فهم آن‌ها، تأثیر می‌پذیرند. پیوند عمیق میان فرهنگ دینی و مقوله تفسیر متون دینی، موجب آن است که آرایه نظریات نو در زمینه تفسیر و فهم متون، شیوه متداول تفسیر متن را به چالش بکشد و عالمان دینی را با پرسش‌های جدید روبه‌رو سازد و بر معرفت دینی تأثیر بگذارد. (واعظی، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵) مهمترین تأثیرات هرمنوتیک هایدگری و گادامری در حوزه تفکر دینی عبارتند از:

(۱) امکان قرائت مختلف از متون دینی: تفسیر دینی، امتزاج افق ذهنی مفسر با افق معنایی متن است و چون افق‌های ذهنی مفسران، متعدد و متفاوت است، تفسیرها نیز متفاوت می‌شود و هیچ معیاری برای تشخیص برتری یک تفسیر بر تفسیر دیگر وجود ندارد.

(۲) عدم دسترسی به فهم عینی متون دینی: درک عینی متن، یعنی امکان دستیابی به فهم مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ذهنیت و پیش‌داوری مفسر، شرط حصول فهم است.

(۳) هیچ معیاری برای تشخیص تفسیر به رأی و تفسیر به نحو همگانی معتبر وجود ندارد.

(۴) نبود معیار روشن و دقیق برای فهم متون دینی: اعتباربخشی به تفسیر به رأی چون معیاری برای سنجش تفسیر معتبر از نامعتبر وجود ندارد. علاوه بر این، هرمنوتیک فلسفی، «مفسر محور» است و هرگز به دنبال درک مقصود مؤلف نیست.

(۵) بی‌توجهی به مراد مؤلف متن: هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست. ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده آن. متن، موجود مستقلی است که با مفسر به گفت‌وگو می‌پردازد و فهم آن، محصول این مکالمه است.

۶) بی‌پایان بودن عمل فهم: امکان قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف و بی‌انتها از متن وجود دارد.

۷) وجود نداشتن فهم ثابت: هیچ‌گونه درک ثابت، غیرسیال و نهایی از متن وجود ندارد.

۸) نسبی‌گرایی در تفسیرهای دینی: هرمنوتیک فلسفی، سازگاری تمام‌عیار با «نسبیت‌گرایی تفسیری» دارد.

۹) اعتباربخشی به تمام فرقه‌های انحرافی: همه فرقه‌های دینی، مدعی تفسیر درست از دین هستند و ملاکی برای انحرافی بودن آن‌ها وجود ندارد. (پریمی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲) فهم دین یا معرفت دینی، مجموعه دانسته‌ها و شناخت‌های آدمی نسبت به دین است. فهم دین غیر از دین‌ورزی و دین‌داری و متفاوت با خود دین است. تدین و دین‌ورزی درباره هر دینی، فرع بر آگاهی و شناخت از آن دین است، پس همواره دین‌داری، آمیخته با معرفت دینی است؛ یعنی ایمان و التزام به درون‌مایه یک دین، مقارن با معرفت و شناخت آن دین است. معرفت دینی و آگاهی متدینان از مقولات دینی، با مراجعه به منابعی صورت می‌پذیرد و به‌طور مرسوم سه منبع اصلی، معرفت دینی دین‌داران را شکل می‌دهد: تجارب دینی، تأملات عقلانی و تفسیر متون دینی (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۶) نقش پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌ها در فهم متون، حتی قرآن را البته به عنوان موجه جزئی، نمی‌توان انکار کرد. لذا اگر بخواهیم معنای آیات را بفهمیم، لازمه آن این است که از شأن نزول آیات و حتی کلمات و واژه‌ها، به خوبی آگاه باشیم. (مختاری، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

هرمنوتیک و حوزه‌های تفکر اسلامی

فلسفه و کلام، تصوف و عرفان، ادبیات، سیاست و دین، چهار حوزه تمدن اسلامی هستند که بیشترین تأملات هرمنوتیک در آن‌ها طرح شده است. این حوزه‌های چهارگانه به اختصار مرور می‌شود.

حوزه فلسفه و کلام و تأویل

ابن سینا با سه نمط هشتم، نهم و دهم الإشارات و سه اثر برجسته تمثیلی - تأویلی حی بن یقظان، رساله الطیر و سلامان و ابسال، تأویل را در حیطة فلسفه شکل می‌بخشد. موضوع هر سه رساله سفر بسوی مشرق عرفانی غایب از نقشه جغرافیایی ما است اما

آموزه آن با کمک گفتمان هرمنوتیکی و عرفانی، دریافتنی است. مجموعه رسالات تأویلی سهروردی در نظام تأملات روحانی و معنوی او به صورت مزامیر برای استعانت از وجودات نورانی تحریر شده است. در پرتو چنین نگرشی باید مفهوم اشراق و مثال را کاوید که صورتی از تأملات هرمنوتیکی شیخ‌الرئیس است. تمامی داستان‌های رمزی سهروردی با دریافتی قرآنی و ایرانی، کوششی برای خروج از دیانت ظاهری و قشری است. قصد تبیین اسلام رمزی معنوی است که جامع شریعت، طریقت و حقیقت است. ملاصدرا قله فلسفه ایرانی - اسلامی است و آموزه او آمیزه لوگوس و ونوس یا خرد و شهود است. حاشیه او بر الهیات ابن سینا و تعلیقه او بر حکمة الاشراق سهروردی مهمترین این آمیزه است. ملاصدرا چنان پایبندی به شرع داشت که هر نوع تفسیری که حجیت ظواهر آیات قرآن را مورد خدشه قرار دهد، خطایی نابخشدنی شمرد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۲۵)

عرفان اسلامی و دانش هرمنوتیک

جریان دانش تأویل در *عرفان اسلامی* چشمگیر است. ابن عربی شهود و دریافت خود را محور قرار داده و از قرآن و احادیث، بر حسب اصالت کشف خود، بهره می‌برد. وی در فص نوح تصریح دارد که این کشف و شهودها منافاتی با آیات نداشته و دارای اصالت است. او مسئله ظاهر و باطن و تعدد افهام را تبیین می‌کند. او معتقد است که آیات الهی در کتب آسمانی، بر دو معنا دلالت دارند: معنای ظاهر که برای عامه انسان‌ها است و معنای غیرظاهر که برای خواص است. به باور ابن عربی، زبان وحی واجد دو معنا است، به همین سان حضرت حق نیز ظاهر و باطن دارد، حق در هر خلق، ظهوری خاص دارد. ابن عربی در تأویل عالم و آیات قرآن، قول به جمع تنزیه و تشبیه را می‌پذیرد. او با بهره بردن از آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» تصریح دارد که آیه بر هر دو وجه دلالت روشن دارد. «هیچ چیز مثل او نیست» حکایت از تنزیه را می‌کند، اما «او شنوا و بیناست» به تشبیه دلالت دارد. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۹)

در حوزه ادبیات، ابن‌مقفع، فردوسی، ناصرخسرو، مولوی، سعدی، حافظ و عین‌القضات همدانی، تأملات گراندردی را در اندیشه تأویلی برجا نهاده‌اند. در حوزه ادبیات، تأویل بر تفسیر تمثلی استوار است. سعدی حکایت مشهور بلبل و مور را در یکی از مجالس خود ذکر کرده و به تأویل جامع‌تری می‌پردازد: «ای عزیزان، قصه

بلبل بشنوید و صورت حال خود بدان جمله، حمل کنید... در بهار چون بلبل باشید و در مزرعه دنیا به زراعت طاعت اجتهاد نمایید.» شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی و دیوان حافظ چنین رویکرد تأویلی استوار بر تفسیری تمثیلی از متون و گفتارها را تعقیب می‌نمایند. (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

کاربرد هرمنوتیک در مباحث تفسیری مسلمین

علوم اسلامی در شاخه‌های فقه، کلام و تفسیر، ارتباط وسیع با فهم متون دارد. عالمان اسلامی در مراجعه خویش به متون دینی از نظریه تفسیری خاصی پیروی می‌کنند که در میان آنان مقبول و رایج است. به طور سنتی مباحث مشابه هرمنوتیک بیشتر در دو جا مطرح می‌شود: اول، علم اصول. دوم، تفسیر. (درخشه و نصرت‌پناه، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۸) وظیفه علم اصول، ارائه قواعد استنباط از متون دینی یا قواعد و اصول عام استنباط حکم شرعی از ادله لفظی یعنی کتاب و سنت است. عمده قواعد علم اصول در باب فهم متن، حاصل از قواعد عرفی حاکم بر فهم متن بوده و در مورد متون بشری نیز ساری است. (حسنی، ۱۳۹۳: ۲۲۹)

در معارف اسلامی اصطلاح تفسیر، دلالت بر تفسیر قرآن دارد که شیوه و مبانی خاص خود شرح دارد. آیا با فرض مشابهت اصطلاحی^۱ میان هرمنوتیک با مباحث تفسیری اسلام، امکان کاربرد آن در تفسیر است؟ منظور از هرمنوتیک در این بحث، تئوری تفسیر متون است و منظور از متون دینی هم متون دینی و مقصود از وحی هم سخن گفتن خدا با انسان است که در یهودیت و مسیحیت و اسلام پذیرفته شده است. فهم متن غیر از معنای آن است. تفسیر متن هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که ابهامی باشد. در این وضع است که نیازمند تفسیر آن می‌شویم. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴: ۱۳۰) در هرمنوتیک چند مسئله درباره تفسیر متون مطرح می‌شود:

اول: برای فهم هر متنی، یک پیش فهم لازم است.

دوم: نزدیک شدن به یک متن و تفسیر آن، بدون یک انتظار و علاقه، اجتناب‌ناپذیر است.

سوم: مفسر باید درصدد فهم این باشد که متن واقعاً چه می‌گوید.

چهارم: تفسیر هیچ متنی بدون کشف یک فکر مرکزی که محور اصلی آن متن

است، میسر نیست.

پنجم: فکری که در متن آمده باید در افق حاضر ترجمه شود. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۴)

هرمنوتیک و تأویل در فهم قرآن

علم هرمنوتیک در برداشت‌های دینی به یک نحوه و در یک قالب مشخص و از پیش تعیین شده برای موضوعات مختلف وجود ندارد. این امر بدان علت است که متون دینی و تفسیری به یک شکل و سیاق نمی‌باشد، بلکه ممکن است محکم و متشابه، نص و ظاهر و پنهان در متن باشد. هنر مفسر این است که با توجه به سیاق متن، برداشتی هرمنوتیکی از متن داشته باشد. دین، محکومات ثابتی دارد که در همه عصرها و زمان‌ها غیرقابل تغییر است و از زمان بعثت تا روز قیامت تغییر نخواهد کرد و حلال و حرام خداوند تا روز قیامت غیرقابل خدشه است. علامه محمدحسین طباطبایی، در تفسیر «المیزان» قرآن را بوسیله متن قرآن تفسیر کرده است. قرآن هفتاد باطن دارد که باید بوسیله خود متن قرآن تفسیر شود و قرآن بوسیله خود قرآن فهم گردد.

برخی ویژگی‌های قرآن به عنوان یک متن متعالی ما را ملزم می‌سازد برای فهم آن، دست به تفسیر و تأویل بزنیم مثلاً علاوه بر آیات مربوط به جهان مشهود، آیه‌هایی از حقایق ماورای این جهان سخن می‌گویند یا در عباراتی موجز، مدلولات سعادت بشر ارائه می‌شود که فهم این آیه‌ها آسان نیست و نیازمند تأویل است. (تورانی، سلطانی احمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲) هرمنوتیک نیز که ناظر به همین ضرورت است، دو بعد مختلف دارد: ۱. هرمنوتیک روشی^۱، ۲. هرمنوتیک فلسفی^۲ که هرمنوتیک روشی با سبک تفسیری مسلمین، قرابت دارد و بر عکس هرمنوتیک فلسفی، قابل کاربرد در فهم متون دینی مسلمین است.

معنای اصل انطباق تفسیر با متن به این معنا است که در مواجهه با متن، به دنبال کشف پیام ذاتی متن باشید؛ به عبارت دیگر، رسالت مفسر این است که به پیامی که در لابلای الفاظ و واژگان نهفته است، راه پیدا کند. اگر عالمانه به این مبحث توجه

1. Methodological Hermeneutics
2. Philosophical Hermeneutics

شود همانند مباحث علم اصول است، مثلاً با طرح مباحث ظهورات الفاظ و غیره می‌خواهیم به معنای اصیل و بنیادین لفظ و واژه دست پیدا کنیم تا بتوانیم آن متن را بفهمیم و در تفسیر هم، روال به این نحو است. (مختاری، ۱۳۹۱: ۴۲ - ۴۳)

هرمنوتیک روشی

متن مقدس و فهم و تفسیر آن، کانون توجه هرمنوتیک قرون وسطی بود و پیش‌فرض همه نحله‌های تفسیری در این دوره، وجود متن و نیاز به تفسیر برای کشف معنا و رفع ابهامات معنایی آن بود. ویژگی‌های زیر مشخصه بارز این دوره بود:

اول: هرمنوتیک کتاب مقدس، منفصل از مباحث فلسفی و الهیاتی بود.

دوم: شرایط و فضای حاکم بر هرمنوتیک کتاب مقدس، انتقادی نبود.

سوم: هرمنوتیک کتاب مقدس بیشتر گرایشی واقع‌گرا و تاریخی داشت. (حسنی، ۱۳۹۳: ۲-۳)

ابتدا هرمنوتیک به عنوان روش فهم متون مقدس آغاز شد که با فقه‌اللغه نزدیک است. مجادلات جنبش اصلاح‌طلبی بر سر این حکم کلیسای کاتولیک که تنها کلیسا صلاحیت تأویل کتاب مقدس دارد و پافشاری پروتستان‌ها بر خودبسنده‌گی متن مقدس و عزم جزم آن‌ها بر نشان دادن روشنی و وضوح بنیادین کتاب مقدس به نتیجه رسید و هرمنوتیک را پی‌ریزی کرد و تبدیل آن به یک روش‌شناسی برای تأویل متن، در اواخر سده نوزدهم شکل نظریه فلسفی عام‌تری را به خود گرفت که بر اهمیت قاطع تأویل تأکید دارد. (نیچه و دیگران، ۱۳۹۵: ۷)

آن نوع هرمنوتیک که با تعبیر قرآنی همخوان است و شیوه صحیح برای تفسیر قرآن محسوب می‌شود هرمنوتیک روشی است. (تورانی و سلطانی احمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

مؤلف متن، حامل پیام به نسل حاضر و آینده است و طبعاً هدف مفسر نیز کشف واقعیت این پیام است و هرگز نمی‌توان تفسیر را از کشف پیام جدا کرد و کوشش می‌شود پیام مؤلف به دست آید. بالاخص کتاب‌های آسمانی که پیام آن سعادت‌آفرینی برای انسان‌ها است، در تفسیر آن سعی بر این است که مقصود واقعی از متن به دست آید؛ زیرا انحراف از این واقعیت، جز غلتیدن در وادی ضلالت نیست.

قرآن می‌فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسراء/۹)**. «قطعاً این قرآن انسان‌ها را به آیین استوار راهنمایی می‌کند.» این کتاب آسمانی، مؤمنان را به اندیشیدن دعوت

می‌کند تا به مفاهیم عالی قرآن راه یابند و در اندیشه و رفتار به کار ببندند. أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ (نساء/۸۲). «آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشید.» در آیه دیگر می‌فرماید: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص/۲۹) «کتابی است که آن را فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشید و صاحبان خرد متذکر گردند.»

این آیات و نظایر آن‌ها، به یک حقیقت دعوت می‌کند و آن این است که این کتاب برای آن فرستاده شد تا افراد با تدبر در آن به مقاصد کتاب و فرستنده آن پی ببرند و آن‌ها را به کار گیرند. بنابراین، تلاش مفسر باید در مسیر کشف مقاصد مؤلف باشد و در غیر این صورت هدایت، تحقق‌نپذیرفته و تدبر به ثمر نمی‌رسد. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۶-۸)

هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی با ظهور «هایدگر» شکل گرفت. در این دوره سمت و سوی مباحث از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به سمت هستی‌شناسی گرایش پیدا می‌کند. در دوره کلاسیک تلاش دانشمندان عرصه هرمنوتیک بر این اساس استوار بود که به معنای حقیقی پیام مؤلف دست پیدا کنند. دوره هستی‌شناسی با «هایدگر» شروع و با «گادامر» به اوج تکامل خود رسید «هایدگر» و «گادامر» معتقد بودند ما اصلاً کاری به پیام مؤلف و نیت متکلم نداریم، بلکه باید در باب فهم و ماهیت و چیستی فهم، مباحث را متمرکز کرد. به تعبیر دیگر، مکانیسم و فرآیند فهم بر چه اساسی استوار است. (مختاری: ۱۳۹۱: ۴۹-۵۰)

هرمنوتیک با مارتین هایدگر وارد مرحله جدیدی شد و به هرمنوتیک فلسفی^۱ نامبردار شد که براساس آن دیگر نباید به هرمنوتیک به مثابه فهم یا روش‌شناسی تفسیر متن نگریست. هرمنوتیک فلسفی، گرایش‌های گوناگون دارد و وجه مشترک گونه‌های هرمنوتیک فلسفی، در فاصله گرفتن از روش‌شناسی و نگاه فلسفی به مقوله تفسیر و فهم است. مارتین هایدگر، هانس گادامر، پل ریکور و ژاک دریدا، علی‌رغم اختلاف نظر فراوان، در این امر مشترک هستند که به جای ارائه اصول، مبانی و روش فهم و تفسیر اثر، درباره خود فهم و تفسیر پژوهش کرده‌اند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۰)

فهم^۲ که در زبان آلمانی دازاین Dasein و در زبان انگلیسی Understanding خوانده

1. Philosophical Hermeneutics
2. Dasein /Understanding

می‌شود در فلسفه هایدگر معنای خاصی دارد. در فلسفه هایدگر علم هرمنوتیک همان فهم است و فهم عبارت از قدرت درک امکان‌های خود شخص برای هستی و در متن زیست جهانی است که آدمی در آن زندگی می‌کند. فهم، استعداد یا قوه‌ای خاص برای احساس موقعیت شخص دیگر نیست، همچنین قوه‌ای برای درک معنای بیان زندگی^۱ در سطحی عمیق‌تر از چیزی تصور نمی‌شود که بشود آن را تصاحب کرد بلکه دقیقاً حالت یا جزء لاینفک «هستی در جهان»^۲ است. فهم، هویتی در این جهان نیست بلکه دقیقاً ساختاری در هستی است که ممارست بالفعل فهم در سطح تجربی را ممکن می‌سازد. فهم با وجود آدمی هم‌ریشه و هم‌پیوند است و در هر عمل، تأویل نیز حاضر است. فهم با موقعیت آدمی^۳ مربوط می‌شود اما ذات فهم در درک صرف موقعیت آدمی نهفته نیست بلکه در افشای امکان‌های محقق برای وجود در بطن افق جایگاه آدمی در جهان نهفته است. هایدگر برای این جنبه از فهم، از اصطلاح «وجودیت» استفاده می‌کند. (پالمر، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۵)

این وضعیت معناداری دازاین، به واسطه همان حیث وجودی آن است که هایدگر از آن به وضعیت هرمنوتیک^۴ یاد می‌کند. از یک سو، تحلیل هستی‌شناختی - وجودی^۵ دازاین Dasein مقدمه فهم وجود یا کشف آن است، از سوی دیگر، کشف معنای وجود، بسته به فهم دازاین است. (جباری، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۵) هرمنوتیک فلسفی با توجه به موضوع بنیادی آن، تأویل دازاین با بررسی ساختار وجودی^۶ فهم از دیدگاه وجود^۷ فعال است و این نحوه وجود از طریق فعالیت روشمند بین‌شخصی^۸ روشن نمی‌شود بلکه تنها با معرفت به نفس، به منصف ظهور می‌رسد. (بلاشر، ۱۳۹۳: ۱۹) هایدگر برای اینکه جهت و نحوه تحلیل خود را از تحلیل هستی بودن^۹ متمایز سازد آن را تحلیل Existentiale خواند. اولی مخصوص فلسفه‌ای مانند فلسفه یاسپرس است که توجه آن متمرکز بر انسان و مسئله آن فقط وجود انسان است، در صورتی که در فلسفه هایدگر،

1. Expression of life
2. Being-in-the-world
3. Positions Man
4. Hermeneutic Situation
5. Existential-Ontological Antysis
6. Existential
7. Existence
8. Intersubjective
9. Existential

مسئله وجود به طور کلی، منظور است. (ورنو، وال، ۱۳۷۲: ۲۲۰)

فردریش شلایرماخر و ویلهلم دیلتای، دو بینانگذار اصلی هرمنوتیک مدرن محسوب می‌شوند. از ویژگی‌های این دوره تغییرات اساسی است که در مباحث فلسفی رخ داد: تغییر در موضوع (که دیگر بر تاریخ دینی، تمرکز نداشت)؛ تغییر در روش (که دیگر بر تفسیر متن، متمرکز نبود) و تغییر در گرایش (از رویکرد الهی و دینی به رویکرد سکولار و انسان‌محور). (حسنی، ۱۳۹۳: ۳-۴) در نتیجه این روند جدید، مدلی انسان‌گرا از هرمنوتیک به وجود آمد. با ایجاد این توسعه در هرمنوتیک و برون‌رفت از نگاه صرفاً دینی به آن، فهم متن به عنوان روشی برای فهم وجود انسان مطرح شد. در دیدگاه معطوف به انتولوژی، مراد از فهم صرفاً شناخت اشیا و امور دیگر نبود، بلکه به فهم به مثابه نحوه وجود انسان در جهان نگریسته شد و موضوع هرمنوتیک از چگونگی شناخت جهان به چیستی و چگونگی بودن در جهان تبدیل شد و هایدگر، مسیر دانش هرمنوتیک را از روش‌شناسی به وجود‌شناسی تغییر داد. (حسنی، ۱۳۹۳: ۴-۶) در نتیجه در تفکر اسلامی، هرمنوتیک فلسفی مشکل را حل نخواهد کرد؛ زیرا قرآن یک متن و یک حقیقت را عرضه می‌کند و اصول هرمنوتیک فلسفی و نتایج آن با مبانی فهم قرآن و حیثیت هدایتگری دینی، سازگار نیست. (مناقب، محرابی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۹)

هرمنوتیک در تفسیر و تأویل قرآن

فلسفه جدید در غرب از زمان دکارت، براساس دو مفهوم شکل گرفت. ۱- مفهوم حقیقت ۲- مفهوم روش. در دیدگاه دکارت، حقیقت مستقل از ذهن وجود دارد و روشی وجود دارد که انسان با کاربرد آن به حقیقت می‌رسد. گادامر این دو مفهوم را نمی‌پذیرد. او نه حقیقت مستقل از ذهن را قبول دارد و نه روشی که انسان بوسیله آن به حقیقت برسد. بنابراین، در دیدگاه مفسر‌محور هرمنوتیک فلسفی مجالی برای باور یقینی نیست. (مناقب، محرابی، ۱۳۹۵: ۱۴۸) از این‌رو، هرمنوتیک فلسفی به عنوان روش تفسیر قرآن نه تنها ما را به تفسیر نهایی از متن نمی‌رساند، بلکه کاملاً از هدف دور می‌سازد. دلیل اینکه هرمنوتیک در تفسیر و تأویل به ویژه تفسیر متون مقدس جایز نیست، آن است که هرمنوتیک فلسفی مبتنی بر اصل تفسیر در حوزه فهم و مفسر‌محوری است که مستلزم پذیرش دو اصل است: قرائت و پیش‌فرض‌های تفسیر. نتیجه این دو اصل هم چیزی جز منجر شدن به نسبی‌گرایی نیست که باطل است.

(تورانی، سلطان احمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

هرمنوتیک کلاسیک حول محور متن شکل گرفت و رفته رفته به عنوان علمی در شناخت قواعد عام فهم متن مطرح شد. اساس آموزه‌های این فن، آن است که متن، یک معنای محوری دارد که همان نیت مؤلف متن است. از این رو، صاحب نظران هرمنوتیک کلاسیک قائل به وجود معنای متعین در متن بودند و کار مفسر را کشف معنای موجود در متن می‌دانستند. (آزاد و لعل روشن، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹)

تأویل دو نوع کاربرد دارد: الف) تأویل در مقابل تنزیل ب) تأویل در موارد مشابه. هر یک از دو تأویل، معنای خاصی دارد. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۵) مفاهیم کلی در قرآن بر دو نوع است که گاهی مصادیق روشن و گاهی مصادیق پنهان دارند. تطبیق آیه بر مصادیق روشن، تنزیل است و تطبیق آن بر مصادیق مخفی و بالأخص مصادیقی که در طول زمان پدید می‌آید و در زمان نزول وجود نداشته‌اند، تأویل است. به سخن دیگر، تطبیق مفهوم کلی آیه بر مصادیق موجود در زمان نزول آن، تنزیل است و تطبیق آن بر مصادیقی که به مرور زمان پدید می‌آیند تأویل آن می‌باشد. استفاده از مباحث سیاسی اجتماعی قرآن و بهره‌برداری مستمر از آن بر این اساس استوار است و هرگز صحیح نیست که در بهره‌گیری از قرآن بر مصادیق موجود در عصر نزول آیه یا بر مصادیق واضح اکتفا ورزید. امام صادق علیه السلام در حدیثی، قرآن را چنین توصیف می‌کند: ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی، و منه ما لم یجیء بعد، یجری کما تجری الشمس والقمر. یعنی «برون قرآن، تنزیل آن و درون آن، تأویل آن می‌باشد. قسمتی از تأویل قرآن، گذشته و برخی دیگر هنوز نیامده است. قرآن مانند خورشید و ماه در حال جریان می‌باشد.» همان طور که خورشید و ماه در انحصار منطقه‌ای نیست، قرآن نیز در انحصار افراد خاصی نمی‌باشد. در این حدیث، تأویل در مقابل تنزیل وارد شده است و تأویل به معنای تطبیق مفاهیم کلی بر افرادی گرفته شده که بخشی از آن‌ها در گذشته بوده و بخشی دیگر در آینده تحقق می‌پذیرد. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶)

اصول قرائت سنتی از دین

درک متعارف متون دینی که در ادبیات روشن‌فکری، قرائت سنتی دین نامیده می‌شود، بر آموزه‌های زیر استوار است:

- ۱) مفسر در جست‌وجوی معنای متن است که مؤلف قصد کرده و الفاظ را برای افاده آن استخدام کرده است.
- ۲) هر متن، دارای معنای مشخص و نهایی است که مراد جدی صاحب متن و گوینده کلام است.
- ۳) مراد جدی و معنای معین نهایی، امری عینی و واقعی است که مفسر در پی درک و دریافت آن است.
- ۴) معنایی که مفسر در پی درک آن است، امری ثابت و تغییرناپذیر است و ذهنیت مفسر، نقشی در آن ندارد.
- ۵) متون دینی مشتمل بر پیام‌های الهی به بشر است و هدف مفسر، درک مراد جدی صاحب سخن است.
- ۶) رسیدن به هدف مذکور، از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است.
- ۷) ظهور لفظی متن، پل رسیدن به مراد جدی و معنای مقصود است و دلالت الفاظ بر معانی، تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است.
- ۸) قواعد مذکور، عرفی و عقلایی است و تخطی از این اصول، فهم متن را مختل می‌سازد.
- ۹) این ضوابط و اصول همانند ضوابط حاکم بر تفکر در قالب علم منطق، قابل شناسایی و تدوین است.
- ۱۰) حالت ایده‌آل برای مفسر، فهم یقینی و اطمینان‌آور از مراد جدی متکلم است.
- ۱۱) اطمینان مذکور، زمانی حاصل می‌شود که دلالت متن بر مراد روشن باشد. اصطلاحاً به چنین متن‌هایی «نصوص» می‌گویند و در نصوص دینی، فهم عینی و مطابق با واقع برای مفسر حاصل می‌شود.
- ۱۲) در غیرنصوص، که اصطلاحاً به آن‌ها «ظواهر» گفته می‌شود، مفسر به قطع و یقین در نمی‌یابد که معنای درک شده همان معنای نهایی متن است؛ اما این به منزله از دست رفتن عینیت و اعتبار در تفسیر نیست.
- ۱۳) فقدان این اطمینان و مشکل بودن احراز مطابقت فهم با واقع و مراد متکلم موجب نمی‌شود که معیاری برای سنجش تفسیر معتبر از نامعتبر در کار نباشد.
- ۱۴) در مقوله تفسیر متن، به‌ویژه تفسیر متون دینی، به دنبال دستیابی به فهم

حجت و معتبر هستیم.

۱۵) تفسیری، حجت و پذیرفتنی است که روشمند و با حفظ اصول و قواعد عقلایی حاکم بر محاوره شود.

۱۶) براساس روش متعارف، متن، هر تفسیری را بر نمی‌تابد.

۱۷) فاصله زمانی مفسر متن با زمان تکوین آن، مانع دستیابی مفسر به مقصود متن نیست.

۱۸) فهم عینی متن، علی‌رغم فاصله زمانی، امکان‌پذیر است.

۱۹) فهم، عملی «متن‌محور» و «مؤلف‌محور» است.

۲۰) مفسر به دنبال دریافت مراد مؤلف از طریق دلالت متن است؛ از این‌رو، دخالت ذهنیت در تعیین محتوای پیام، مردود است.

۲۱) پیش‌دآوری مفسر، به فهم خدشه می‌زند و تفسیر را «تفسیر به رأی» می‌گرداند.

۲۲) هرگونه نظریه‌پردازی در تفسیر که به «مفسر‌محوری» منتهی شود در تقابل با شیوه مقبول فهم متن است.

۲۳) مفسر در مقابل پیام متن، منفعل است و نقش گیرنده پیام را ایفا می‌کند.

۲۴) مفسر اگر بخواهد فعالانه در تعیین محتوای پیام، نقش‌آفرینی کند، درک او ناموجه خواهد بود.

۲۵) قرائت صحیح متن، با «نسبی‌گرایی تفسیری» به شدت مخالف است.

۲۶) در تبیین متن، به هر تفسیری اجازه بروز نمی‌دهد.

۲۷) در فهم غیرنصوص، در پاره‌ای موارد، اختلاف فهم محدود رخ می‌دهد اما مجالی برای «مفسر‌محوری» نیست. (پریمی، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۴)

هرمنوتیک روشی به رغم گشودن افق‌های جدید در زمینه تفسیر متن، چالش‌های هرمنوتیک فلسفی را ندارد؛ زیرا به متن وفادار است. (درخشه و نصرت‌پناه، ۱۳۹۳: ۵۵) در برابر دیدگاه سوپراکتیو که خواننده را سازنده معنا می‌داند، نگرشی وجود دارد که معنا را قائم به متن دانسته و خود متن را محور معنا قلمداد می‌کند. برطبق این مبنا، خواننده و مفسر تنها نقشی که برعهده دارد آن است که «به معنای متن»، امکان فعلیت و بروز می‌بخشد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۵۲)

با توجه به این که قرآن برای همه زمان‌ها نازل شده و جهان همواره آبتن حوادث و تحولات جدیدی است، نگارش تفاسیر روزآمد توسط مفسران و علمای اسلام یک

ضرورت انکارناپذیر است. یکی از عوامل مؤثر در پیدایش گرایش اجتماعی در تفسیر قرآن کریم، نیاز ضرورت زمان مفسر است. به عنوان مثال، گاهی مفسر برای مبارزه با ظلم و ستم به تفسیر حماسی و جهادی نیاز دارد. (حسینی میرصفی، ۱۳۹۲: ۶۰)

نتیجه

در این پژوهش با بررسی مفاهیم کلیدی هرمنوتیک، تفسیر و متون مقدس، دیدگاه‌های اصحاب هرمنوتیک غربی و تفسیر اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با توجه به انواع هرمنوتیک یعنی ۱) هرمنوتیک فلسفی ۲) هرمنوتیکی روشی، امکان کاربرد هرمنوتیک در فهم تفکر اسلامی و استنباط متون تفسیری مسلمین به‌ویژه قرآن کریم با عنایت به سابقه تأویل در مقوله‌های فلسفه، کلام، عرفان و سیاست در جهان اسلام، بررسی شد و با اشاره به ورود هرمنوتیک به جهان اسلام، تأثیر آن بر حوزه تفکر دینی، تطبیق هرمنوتیک و مباحث تفسیری مسلمین، هرمنوتیک و اندیشه‌های سیاسی، تأویل در قرآن، هرمنوتیک روشی و هرمنوتیک فلسفی و مبانی مشترک هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن و تأویل در قرآن پردازش شد. در ادامه بیان شد که هرمنوتیک فلسفی، معرفت دینی را مورد تردید قرار می‌دهد. اما هرمنوتیک روشی، علیرغم گشودن افق‌های نو در راستای تفسیر متن، به متن وفادار می‌ماند. نتیجه حاصل از این مقاله این شد که برای درک هرمنوتیک متون دینی مسلمین خصوصاً قرآن کریم باید به هرمنوتیک روشی و طریق مؤلف‌محوری آن نزدیک شد. چون با توجه به زمینه قرابت هرمنوتیک روشی به فهم متون تفسیری مسلمین می‌توان استفاده شایان توجه از این روش نمود و قصد مؤلف را از متن استخراج کرد.

منابع

- آزاد، علیرضا، تکتم آزاد و فاطمه لعل‌روشن (۱۳۹۵ تابستان) «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن»، *اصول فقه*، شماره پیاپی ۱۰۵.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰) *ساختار و تأویل متن*، جلد دوم: شالوده‌شکنی و هرمنوتیک، تهران: انتشارات مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۹۴) *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: انتشارات گام نو.
- اشمیت، لارنس کی (۱۳۹۵) *درآمدی بر فهم هرمنوتیک*، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: انتشارات ققنوس.

- بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی‌راد (۱۳۷۸) *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات سمت.
- بیات، رسول (۱۳۸۱) *فرهنگ واژه‌ها*، تهران: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- بلایشر، یوزف (۱۳۹۳) *گزیده هرمنوتیک معاصر*، ترجمه سعید جهانگیری اصفهانی، تهران: نشر پرسش.
- پالمر، ریچارد (۱۳۹۰) *علم هرمنوتیک*، ترجمه: محمدحنایی، تهران: انتشارات هرمس.
- پریمی، علی (۱۳۸۳) «هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی»، *حوزه و دانشگاه*، شماره ۳۹.
- پورحسن، قاسم (۱۳۹۲) *هرمنوتیک تطبیقی: بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- تورانی، اعلا و منیره سلطانی احمدی (۱۳۸۹) «تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی فلسفی با تأویل تفسیر قرآن کریم»، *آینه معرفت*، سال هشتم، شماره ۲۳.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی میرصفی، سیده فاطمه (۱۳۹۲) *گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم*، تهران: انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- حسنی، سیدرضا (۱۳۹۳) *عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول؛ استنباط از دیدگاه پل ریکو و محقق اصفهانی*، تهران: انتشارات هرمس.
- جباری، اکبر (۱۳۷۸) *پرسش از وجود؛ با نگاهی به کتاب وجود و زمان مارتین هایدگر*، تهران: انتشارات کویر
- درخشه، جلال، نصرت‌پناه، محمدصادق (۱۳۹۳) کاربرد روش تحلیل در مطالعات اسلامی، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۳.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸) *منطق و مبحث علم هرمنوتیک؛ اصول مبانی تفسیر*، تهران: کنگره.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹) «هرمنوتیک چیست؟»، *کلام اسلامی*، شماره ۳۶.
- شبستری، مجتهد (۱۳۷۴) *کتاب، سنت، هرمنوتیک*، تهران: طرح نو.
- گرت، رابرت م. و دیوید تریسی (۱۳۹۳) *تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گروندن، ژان (۱۳۹۳) *هرمنوتیک*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: انتشارات ماهی.
- گروندن، ژان (۱۳۹۵) *درآمدی به علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- گریفتیس، مارتین (۱۳۸۸) *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب،

تهران: نشر نی.

- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) *تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴)، *روش شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی) تهران:
- مجتهدشستری، محمد (۱۳۷۴ بهار) «متون دینی و هرمنوتیک»، *نقد و نظر*، شماره ۲.
- مختاری، محمدحسین (۱۳۹۱) *حلقه متن و هرمنوتیک*، قم: نشر مرتضی.
- مناقب، سید مصطفی، محرابی، عبدالله (۱۳۹۵) بررسی امکان جمع مبانی معرفت قرآن و اصول هرمنوتیک فلسفی، *الهیات تطبیقی*، سال هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰) *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- نامور، اکرم، (۱۳۸۶) *تابستان* «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، *الهیات و حقوق*، شماره ۲۴.
- نیچه، فریدریک و دیگران (۱۳۹۵) *هرمنوتیک و گزینه جستارهای مدرن*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز.
- واعظی، احمد (۱۳۸۹) *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: ناشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۹۰) *نظریه تفسیر متن*، قم: ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- واینسهایمر، جوئل (۱۳۹۳) *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*، ترجمه مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس.
- ورنو، روزه و زان وال (۱۳۷۲) *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی